

دکتر عباس بازرگان
دانشیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی

برابری فرصتها در آموزش عالی: تصویری از دانشگاه تهران^۱

قسمت اول این مقاله، ضمن بازنگری یافته‌های پژوهشی در باره دستیابی و مشارکت گروه‌های اجتماعی - اقتصادی در آموزش عالی کشورهای مختلف جهان، به توصیف روند این مشارکتها می‌پردازد، در قسمت دوم چگونگی اجرای طرح پژوهشی و یافته‌های مربوط به توزیع دانشجویان از نظر قشر بندی اجتماعی - اقتصادی، جنسیت، و مناطق جغرافیایی، بیان شده است. در این طرح که در دانشگاه تهران در نیمسال اول ۱۳۷۲-۷۳ اجرا گردید، داده‌های مورد نیاز با استفاده از پرسشنامه و از طریق نمونه‌گیری گردآوری شده است. متغیرهای اصلی مورد مطالعه شامل: رشته تحصیلی، سن، جنسیت شغل پدر، تحصیلات پدر، و تحصیلات مادر بوده. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که در مرتبه اول فرزندان صاحبان مشاغل آزاد و در مرتبه دوم فرزندان متخصصان و کارمندان عالیرتبه در دانشگاه تهران نسبت بیشتری از دانشجویان را شامل می‌شوند. نسبت فرزندان کارگران و کشاورزان در دانشگاه تهران در مقایسه با گذشته تغییر نکرده است. سطح سواد پدر برای اکثریت دانشجویان در حدود تحصیلات ابتدایی است. اما تحصیلات مادر در سطح نسبتاً بالاتری است. این نسبت در گروه‌های دانشجویان دختر و پسر به‌طور محسوسی تفاوت دارد. ترکیب جغرافیایی دانشجویان نشان می‌دهد که دانشجویان استانهای

۱. این مقاله براساس داده‌های حاصل از اجرای مرحله اول طرح «بررسی برابری فرصتها در آموزش عالی کشور» تهیه شده است. استخراج داده‌های آماری با استفاده از امکانات موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی به‌انجام رسیده است.

تهران، سمنان و زنجان دستیابی بیشتری به دانشگاه تهران دارند. در پایان، ضمن بحث در باره یافته‌ها، بر ضرورت استفاده از برنامه‌ریزی استراتژیک تاکید شده است.

۱. مقدمه

علی‌رغم نقشهای متفاوتی که نظام‌های آموزش عالی، به‌ویژه دانشگاهها، در کشورهای مختلف برعهده دارند، در چند دهه اخیر نقش فراهم آوردن فرصتهای مناسب برای نسبت قابل توجهی از دانش‌آموختگان دوره آموزش متوسطه، که علاقه و استعداد ادامه تحصیل در آموزش عالی دارند، مورد توجه اغلب کشورها قرار گرفته است.^(۱)

آموزش عالی، که سابقاً منحصر به پرورش تعدادی از نخبگان بود، گسترش قابل توجهی یافته و به شکل مشارکت بیشتر اقشار مختلف در برخورداری از آموزش دانشگاهی، متحول شده است. علاوه بر این، از دانشگاه انتظار می‌رود که پاسخگوی جامعه باشد. این پاسخگویی شامل فراهم آوردن فرصتهای آموزش عالی، تناسب برنامه‌های درسی با نیازهای جامعه و فراهم آوردن آموزش دانشگاهی با کیفیت مطلوب است.^(۲) فراهم آوردن فرصتهای آموزش عالی، برای جامعه زیر پوشش دانشگاه را می‌توان از جمله هدفهای اجتماعی هر دانشگاه منظور داشت. برای تحقق این هدف باید سه جنبه: جنسیت، منطقه جغرافیایی، و قشربندی اجتماعی - اقتصادی را در برنامه‌ریزی توسعه دانشگاهی مورد نظر قرار داد.^(۳) کوشش در جهت فراهم آوردن فرصتهای برابر، موجب شده است که در ترکیب آموزش عالی دگرگونی‌هایی به‌وجود آید. مثلاً در بیست سال گذشته تعداد داوطلبان ورود به دانشگاهها که در سال ۱۳۵۵ نزدیک به ۳۰۰ هزار نفر بود،^(۴) در سال ۱۳۷۳ به بیش از ۱/۱ میلیون نفر افزایش یافته است.^(۵) بدین‌سان روند افزایشی داوطلبان تأثیر بسزایی برافزایش تعداد دانشجویان و گسترش شمار دانشگاههای کشور داشته است. تعداد دانشجویان کشور که در سال ۱۳۵۱ نزدیک به ۸۱ هزار نفر بود در سال تحصیلی ۷۲-۱۳۷۱ به بیش از ۷۳۰ هزار نفر بالغ شده است. در دانشگاه تهران، به‌عنوان پیشکسوت آموزش عالی در ایران، تعداد دانشجویان در

برابری فرصتها در آموزش عالی : ۵۹

مدت بیست سال گذشته از ۱۷/۶ هزار نفر در سال تحصیلی ۵۳-۱۳۵۲^(۶) به حدود ۲۴ هزار نفر در سال تحصیلی ۷۳-۱۳۷۲ افزایش یافته است.^(۷) این عده در ۱۳۲ گروه آموزشی به تحصیل اشتغال دارند. چنین گسترشی در اثر افزایش جمعیت، تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی و عوامل اجتماعی - اقتصادی دیگر بوجود آمده است.

۱- ۱. طرح مسئله پژوهشی

در اوایل دهه ۱۳۵۰ ثبت نام دانشجویان گسترش یافت و از سال ۱۳۵۷ به بعد سیاستهای پذیرش دانشجو، به تدریج با منظور داشتن سهمیه‌های پذیرش دگرگون شد. بدین جهت علی‌الاصول انتظار می‌رود ترکیب اجتماعی دانشجویان کشور به سوی مشارکت بیشتر قشرهای مختلف اجتماعی - اقتصادی تغییر یافته باشد. با توجه به اینکه دانشگاه تهران با سابقه‌ترین دانشگاه کشور است، این سؤال مطرح است که ترکیب فرصتهای آموزش عالی در این دانشگاه چگونه می‌باشد؟

از آنجا که فرصتهای آموزش عالی با توجه به جنسیت، قشربندی اجتماعی - اقتصادی و توزیع جغرافیایی مورد نظر قرار می‌گیرد، به منظور پاسخ دادن به سؤال فوق باید سؤالهای زیر را مورد نظر قرار داد:

الف. آیا فرصتهای آموزش عالی در دانشگاه تهران به نسبت برابر میان زنان و مردان توزیع شده است؟

ب. آیا فرصتهای آموزش عالی در دانشگاه تهران به نسبت برابر میان قشرهای اجتماعی - اقتصادی توزیع شده است؟

ج. آیا فرصتهای آموزش عالی در دانشگاه تهران (به عنوان قدیمی‌ترین دانشگاه کشور) به نسبت برابر میان مناطق جغرافیایی کشور توزیع شده است؟

پاسخ به این سؤالها می‌تواند در تدوین برنامه توسعه دانشگاهی، به منظور فراهم آوردن فرصتهای برابر در آموزش عالی و نزدیکتر شدن به عدالت آموزشی^۱، مورد استفاده قرار گیرد. علاوه بر آن، تجربه حاصل از آن می‌تواند راهگشای اجرای طرح پژوهشی کشوری در باره دستیابی و مشارکت قشرهای مختلف در نظام آموزش عالی و

۱. منظور از عدالت آموزشی فراهم آوردن امکانات آموزشی به نسبت مساوی برای گروههایی است که بالقوه می‌توانند از فرصتهای آموزشی بهره‌مند شوند (رجوع کنید به منبع شماره ۹، ص ۱۴).

فراهم آوردن بازخوردی برای نظام گزینش دانشجو باشد. به منظور پاسخ دادن به سؤالهای فوق یک طرح تحقیق توصیفی - پیمایشی به وسیله نگارنده تدوین شد و پس از بررسی مقدماتی در پاییز ۱۳۷۳ در دانشگاه تهران به عنوان مرحله اول طرح به اجرا درآمد. هدف از اجرای مرحله اول این طرح، پاسخ به سؤالهای فوق بود. متغیرهای اصلی مورد مطالعه عبارت بودند از: رشته تحصیلی، سن، جنسیت، تحصیلات پدر، تحصیلات مادر، شغل پدر، محل تولد، محل اخذ دیپلم متوسطه، تعداد واحدهای گذرانده و وضعیت پیشرفت تحصیلی. متغیرهای دیگری شامل چگونگی پذیرش در آزمون، تعداد ترمهای گذرانده و نیز منبع تأمین هزینه زندگی، به منظور آزمایش اجرای طرح در سطح کشور مورد نظر قرار گرفت. گردآوری داده‌های مورد نیاز با استفاده از پرسشنامه و با روش نمونه‌گیری از دانشجویان دانشگاه تهران به اجرا درآمد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

الف. ترکیب دانشجویان از نظر تبار اجتماعی در کشورهای دیگر
در بسیاری از کشورها، افزایش تعداد دانشجویان در دو دهه گذشته با تغییراتی در ترکیب جمعیت دانشجویی همراه بوده است. شواهد نشان می‌دهد که این تغییرات در جهت افزایش دسترسی گروههای کمتر برخوردار از امتیازات آموزش عالی بوده است. در برخی از کشورهای صنعتی از دهه ۱۹۶۰ میلادی کوشش بر آن بوده است که فرزندان خانواده‌های قشر کارگر به نسبت بیشتری در دانشگاهها ثبت نام کنند. مثلاً در کشور آلمان حاصل این سیاست آن بوده است که نسبت فرزندان خانواده‌های یاد شده در دانشگاههای علمی - کاربردی به ۲۶ درصد برسد و در سایر دانشگاههای آلمان به ۱۵ درصد افزایش یابد (۱، ص ۳۴). از جمله کشورهای صنعتی دیگری که در باره برابری فرصتهای آموزش عالی سیاستهای خاصی تدوین و اجرا کرده است ایالات متحده امریکاست. این سیاستها به منظور آن تدوین شده که زنان، سیاه‌پوستان و سایر گروهها (مانند مهاجران امریکای جنوبی) که کمتر از امتیازات اجتماعی برخوردار بوده‌اند، با نسبت بیشتری به آموزش عالی، به ویژه آموزشکده‌ها (کالجهای دو ساله در سطح فوق دیپلم) دست یابند.^(۱)

برابری فرصتها در آموزش عالی : ۶۱

در فرانسه جمعیت دانشجویی از ۲۸۲ هزار نفر در سال ۶۳-۱۹۶۲ میلادی به ۷۷۳ هزار نفر در سال ۸۳-۱۹۸۲ افزایش یافت. این کشور که از نظر آموزش عالی در مقایسه با سایر کشورهای صنعتی نسبتاً سنت - گراست، نیز در باره برابری فرصتهای آموزش عالی کوشش ویژه‌ای به عمل آورده است. در فرانسه نزدیک به یک سوم از دانشجویان فرزندان خانواده‌های متخصصان و کارمندان عالی‌رتبه به‌شمار می‌روند^(۱). از این روگاهگاهی سیاستمداران، سیاستگذاران و گروههای فشار که طالب تغییرات اجتماعی هستند و به نفع قشرهای اجتماعی کمتر برخوردار از امتیازات اجتماعی - اقتصادی شعار می‌دهند، دانشگاهها را ترغیب می‌کنند تا جنبه برابری فرصتهای آموزش عالی برای قشرهای مختلف را رعایت کرده و عدالت آموزشی را در پذیرش دانشجو مورد نظر قرار دهند. در این راستا سیاستهایی تدوین و اجرا شده است که همزمان با آن نسبت فرزندان خانواده‌های کارگری در مراکز دانشگاهی تکنولوژیک از ۸ درصد در ۱۹۶۲ میلادی به بیش از ۱۲ درصد در سال ۱۹۸۲ افزایش یافته است.^(۱)

ذکر این نکته ضروری است که مراکز معروف آموزش عالی فرانسه^۱ از اجرای چنین سیاستهایی پیروی نکرده‌اند. شاید از جمله دلایل این امر استدلالهایی باشد که در خلاف جهت برابری فرصتهای آموزش عالی به عمل می‌آید. مثلاً سازمان همکاری توسعه اقتصادی (OECD) به نقل از یکی از پژوهشگران گزارش می‌کند که «در برخی کشورهای اروپایی گسترش بخش آموزش عالی در جهت برابری فرصتها در دهه ۱۹۷۰ میلادی باعث شده است که به نفع فرزندان خانواده‌های کمتر برخوردار از امتیازات اجتماعی از پذیرش داوطلبان با تواناییهای بالاتر خودداری شود. در نتیجه این سیاست، مستعدترین افراد که انگیزه بیشتری برای یادگیری دارند از آموزشهای تخصصی محروم شده‌اند. حاصل این امر در مراحل بعدی رشد اقتصادی کشورها نمایان می‌شود (۱ ص ۳۶).

چنین نگرشی نسبت به سیاستهای پذیرش دانشجو در برخی کشورهای اروپایی را می‌توان برخاسته از بینش محافظه کارانه آن کشورها منظور داشت. چه در کشوری مانند هلند، که از نظر آموزش عالی سنت‌گرا محسوب نمی‌شود، نسبت فرزندان خانواده‌های قشر مرفه اجتماع از ۴۲ درصد در سال ۱۹۶۱ به ۳۳ درصد در سال ۱۹۷۵

۱. از جمله می‌توان به پلی تکنیک پاریس و سایر مراکز آموزش عالی مشهور (Grands Ecoles) فرانسه اشاره کرد.

تنزل کرده است. در حالیکه ۸ درصد از خانواده‌های هلندی به‌قشر اجتماعی مرفه این کشور تعلق دارد.

در انگلستان فرزندان خانواده‌هایی که از قشر کارگر ساده و امثال آن هستند نسبت بسیار کمی را در آموزش عالی تشکیل می‌دهند. این امر به‌ویژه در دانشگاه‌های برگزیده مشهود است. علی‌رغم کوششهایی که این کشور جهت افزایش دانشجویان برخاسته از خانواده‌های کارگری به‌عمل آورده است، نسبت این قبیل دانشجویان افزایش نیافته است.^(۱) به‌طورکلی می‌توان نتیجه گرفت که در کشورهای سنت‌گرای اروپایی تدوین و اجرای سیاستهای مربوط به‌برابری فرصتهای آموزش عالی چندان موفق نبوده است.

در ژاپن، به‌عنوان یک کشور صنعتی آسیایی، پنج قشر اجتماعی - اقتصادی به‌وسیله دولت شناخته شده است. نسبت فرزندان خانواده‌های این پنج قشر در آموزش عالی تقریباً مساوی بوده است. مثلاً در طول زمان ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۲ نسبت دانشجویان این پنج قشر بسیار شبیه یکدیگر بوده است (۱، ص ۳۵).

در استرالیا، به‌عنوان کشوری توسعه یافته از قاره‌ای دیگر، نیز در چند دهه گذشته ترکیب اجتماعی دانشجویان تغییر یافته است. اما هنوز از تساوی فرصتها به‌دور است. داده‌های موجود نشان می‌دهد که در این کشور ۷۵ درصد دانشجویان را فرزندان خانواده‌های مرفه تشکیل می‌دهد. نسبت فرزندان خانواده‌های روستایی در آموزش عالی به‌مراتب کمتر از نسبت خانواده‌های روستایی در جامعه استرالیا است.^(۱۴)

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که در کشورهای توسعه یافته مورد مطالعه، سیاستهای مربوط به‌برابری فرصتهای آموزش عالی به‌نحوی مورد توجه قرار گرفته است، اما میزان جدیت اعمال این سیاستها متفاوت بوده است. در میان این کشورها، تجربه ژاپن، امریکا و همچنین آلمان در جهت برقراری برابری در فرصتهای آموزش عالی موفق‌تر بوده است.

ب. ترکیب دانشجویان از نظر جنسیت و سن در کشورهای دیگر

پژوهشهای انجام شده در باره ترکیب دانشجویان از نظر جنسیت و رشته تحصیلی در کشورهای گوناگون نشان می‌دهد که مشارکت دانشجویان دختر در سه دهه گذشته به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. همچنین توزیع دانشجویان دختر برحسب رشته تحصیلی نیز تغییر نموده است. مثلاً نسبت دانشجویان دختر در

برابری فرصتها در آموزش عالی : ۶۳

کشورهای کانادا، فرانسه و امریکا که در دهه ۱۹۶۰ میلادی به ترتیب ۳۴، ۴۳ و ۴۱ درصد بوده در دهه ۱۹۸۰ به ترتیب به ۵۱ درصد افزایش یافته است. در برخی کشورها افزایش نسبت دانشجویان دختر حتی به دو برابر رسیده است. از جمله می توان به کشور یونان اشاره نمود. در این کشور نسبت دانشجویان دختر که در سال ۱۹۶۳ میلادی ۲۵ درصد بوده به ۴۴ درصد در سال ۱۹۸۳ افزایش یافته است.

در این کشورها انتخاب رشته های تحصیلی دانشجویان دختر نیز تغییر کرده است. چه سابق براین، دختران دانشجو بیشتر در رشته های علوم تربیتی و اقتصاد خانواده به تحصیل می پرداختند، در حالیکه در حال حاضر رشته های دیگری مانند علوم پایه، حقوق، و پزشکی مورد توجه آنان است^(۱)

در میان کشورهای در حال توسعه نیز ترکیب دانشجویان از نظر جنسیت به طور قابل ملاحظه ای تغییر یافته است. مثلاً در مصر که نسبت دانشجویان دختر در سال ۱۹۷۵ میلادی برابر ۳۰ درصد بوده در سال ۱۹۹۰ به ۳۵ درصد افزایش یافته است. در کشور مالزی این افزایش شتاب بیشتری داشته است. در این کشور که نسبت یاد شده در سال ۱۹۸۰ برابر ۳۹ درصد بوده در مدت ده سال به ۴۵ درصد افزایش یافته است. روند مشابهی نیز در کشور ترکیه مشاهده می شود. در این کشور در طی حدود پانزده سال، نسبت دانشجویان دختر به بیش از دو برابر افزایش یافته و در سال ۱۹۸۹ به ۳۴ درصد نزدیک شده است.^(۱۰)

یافته های پژوهشی در باره توزیع سنی دانشجویان در کشورهای صنعتی نشان می دهد که میانه سنی جمعیت دانشجویان این کشورها افزایش یافته است. مثلاً در امریکا در دهه ۱۹۶۰، دانشجویان ۲۳ ساله یا جوانتر که ۷۵ درصد جمعیت دانشجویی را تشکیل می دادند در سال ۱۹۸۴ به ۵۸ درصد کاهش یافته اند. به عبارت دیگر، در مدت بیست سال گروه سنی ۲۳-۱۸ به نسبت تقریباً ۲۰ درصد در دانشگاه های امریکا کاهش یافته اند و در عوض گروه های سنی میانسال از امکانات آموزش عالی در این کشور بهره مند شده اند. در کشور دیگری مانند فرانسه که گروه سنی کمتر از ۲۳ سال نزدیک به ۷۵ درصد دانشجویان را تشکیل می داد در سال ۱۹۸۲ به ۶۲ درصد کاهش یافته است.^(۱) این روند که در اغلب کشورهای صنعتی قابل مشاهده است، احتمالاً با تغییرات بازار کار و همچنین روی آوردن میانسالان به نوآموزی و آشنایی با تحولات تکنولوژیک مرتبط است.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که در اغلب کشورهای صنعتی مشارکت دختران در آموزش عالی در دو دهه گذشته به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. چنانکه در حال حاضر دانشجویان دختر، در برخی از کشورها، نیمی از دانشجویان را تشکیل می‌دهند. همچنین در این قبیل کشورها با توجه به نیازهای بازار کار، مشارکت بیشتری از افراد گروه‌های سنی میانسال (بالاتراز ۲۴ سال) در آموزش عالی مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر روند فرصت‌های آموزش عالی در اغلب کشورها به سمت دستیابی بیشتر قشرهای اجتماعی و اقتصادی و نیز مشارکت بیشتر زنان در آموزش عالی است.

ج. پژوهش‌های انجام شده در باره ترکیب جمعیت دانشجویی در ایران
 در ایران نیز در باره ویژگی‌های دانشجویان پژوهش‌های پراکنده‌ای انجام شده است. از جمله می‌توان به چند بررسی و پایان‌نامه اشاره کرد (۸، ۱۱ و ۱۲). بررسی‌یی که در سال ۱۳۴۸ در سطح نظام آموزش عالی در باره ترکیب دانشجویان ایران انجام شده نشان می‌دهد که در آن سال هشت درصد دانشجویان کشور از خانواده‌های کارگر و کشاورز، ۳۵ درصد از فرزندان کارمندان دولت، ۲۸ درصد از فرزندان صاحبان مشاغل آزاد کوچک و ۳ درصد از فرزندان صاحبان مشاغل آزاد بزرگ بوده‌اند. در سال ۱۳۴۸ جمعیت دانشجویی دانشگاه تهران حدود ۱۷۰۰۰ نفر بوده که از این عده ۱۰ درصد فرزند خانواده‌های کارگر و کشاورز بوده‌اند. در حالیکه این نسبت برای دانشگاه‌های شهید بهشتی، شیراز، و صنعتی شریف به ترتیب ۴ درصد و ۹ درصد و ۱۲ درصد بوده است.^(۸) در دانشگاه صنعتی شریف فرزندان کارگران ۴ درصد دانشجویان را تشکیل می‌دادند، در حالیکه این نسبت برای دانشگاه تهران ۲ درصد بود. نسبت فرزندان کارگران در دانشگاه شهید بهشتی، که در آن سال دانشگاهی غیر دولتی محسوب می‌شد، کمتر از یک درصد بود.^(۸) در رشته‌های پزشکی، نسبت فرزندان خانواده‌های کارگر و کشاورز ۸ درصد بود. در حالیکه این نسبت برای دانشجویان گروه هنر ۳ درصد و برای جمع رشته‌ها نیز ۸ درصد بود. این بررسی همچنین نشان می‌دهد که جمعیت دانشجویی ایران در سال ۱۳۴۸ نسبتاً جوان بوده است، چه ۶۲ درصد دانشجویان در سنین ۱۸-۲۴ ساله یا جوانتر از آن بوده‌اند. البته این نسبت برای دانشجویان دختر ۷۴ درصد و برای دانشجویان پسر ۵۹ درصد بود. علاوه بر آن در سال ۱۳۴۸ میان ۲۲ منطقه جغرافیایی کشور (استان و فرمانداری کل) چهار منطقه کمتر از سایر استانها در آموزش

برابری فرصتها در آموزش عالی : ۶۵

عالی کشور مشارکت داشتند. این چهار استان شامل سیستان و بلوچستان، هرمزگان، ایلام، کهگیلویه و بویراحمد بود.^(۸)

پژوهشهای دیگری در این باره به عنوان پایان نامه انجام شده است. جامعه مورد مطالعه آنها در سطح یک یا دو دانشکده بوده و به توصیف وضع موجود پرداخته است. مثلاً یکی از پایان نامه‌ها^(۱۲) وضع اجتماعی-اقتصادی و تحصیلی دانشجویان دانشکده پزشکی و علوم تربیتی دانشگاه تهران را در سال ۱۳۵۲ مقایسه کرده است. داده‌های این بررسی نشان می‌دهد که دانشجویان دانشکده پزشکی در مقایسه با دانشجویان علوم تربیتی از قشر مرفه‌تری بوده‌اند.

از جمله آخرین بررسیهایی که در باره منشاء اجتماعی - اقتصادی دانشجویان در ایران به عمل آمده مطالعه‌ای است که به وسیله دکتر منوچهر محسنی در باره ویژگیهای دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ایران در سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ صورت گرفته است. در این بررسی که استفاده از روش پیمایشی و از نوع مقطعی انجام شده است، داده‌های مورد نیاز از طریق پرسشنامه و در هنگام ثبت نام دانشجویان گردآوری شده است. متغیرهای مورد مطالعه شامل سوابق تحصیلی پدر، مادر و وضع شغلی پدر بوده است. نتایج بررسی نشان می‌دهد که از دانشجویان رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی ایران نزدیک به ۱۵ درصد فرزندان خانواده‌های کارگر و کشاورز هستند. این نسبت در گروه دانشجویان پیراپزشکی ۲۴ درصد بوده است (۱۱، جدول ۷).

به طور کلی نتایج پژوهشهای قبلی در سالهای اخیر تصویری جزئی از ترکیب بخشی از نظام آموزش عالی را به دست می‌دهد. به طوری که نمی‌توان تغییرات این ترکیب را شناسایی کرد. مثلاً با استفاده از داده‌های موجود شاید بتوان گفت که در فاصله ۱۳۴۸ تا ۱۳۶۸ میزان مشارکت قشر کارگر و کشاورز در آموزش عالی گروه پزشکی دو برابر شده است، اما در باره سایر رشته‌ها نمی‌توان اظهار نظر کرد.

۲. روش پژوهش

در پژوهش حاضر دانشجویان دانشگاه تهران که در نیمسال اول ۷۳-۱۳۷۲ ثبت نام کرده‌اند جامعه مورد مطالعه را تشکیل داده‌اند. این جامعه ۲۴۱۵۵ نفر را در برمی‌گرفت که در دانشکده‌های مختلف در ۱۳۲ گروه آموزشی ثبت نام کرده بودند. حجم نمونه مساوی ۷ درصد از افراد جامعه منظور شده بود. از این رو تعداد نمونه

مساوی ۱۸۰۰ نفر دانشجو بود که به‌روش طبقه‌ای تصادفی از هر یک از دانشکده‌ها و نیز از دو مجتمع آموزشی قم و ابوریحان (وابسته به دانشگاه تهران) یکی انتخاب شد. برای این منظور از فهرست اسامی دانشجویان در موقع ثبت نام دانشجویان برای نیمسال دوم استفاده شد و با روش نمونه‌گیری سیستماتیک از هر دانشکده انتخاب گردید.

ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه‌ای بود که از چهار قسمت تشکیل می‌شد: الف) مشخصات فردی، ب) مشخصات تحصیلی، ج) ویژگیهای پیشرفت تحصیلی، و د) مشخصات اقتصادی اجتماعی. این پرسشنامه که قبلاً بوسیله مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی تهیه شده بود، برای استفاده در تحقیق حاضر مورد مطالعه مقدماتی قرار گرفت و پایایی آن آزمایش شد. برای افزایش روایی محتوایی پرسشنامه، پس از مطالعه مقدماتی تعدیلهای لازم در آن به‌عمل آمد. متغیرهای اصلی مورد مطالعه شامل جنسیت، سن، محل تولد، محل اخذ دیپلم، رشته تحصیلی، شغل پدر، تحصیلات پدر، و تحصیلات مادر بود.

برای گردآوری داده‌های مورد نظر، در آذرماه ۱۳۷۲، پرسشنامه‌ها، به‌وسیله گروهی از دانشجویان دوره کارشناسی مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه تهران توزیع شد و پس از تکمیل جمع‌آوری گردید. پرسشنامه‌های تکمیل شده ابتدا بازبینی شد و پرسشنامه‌هایی که برای متغیرهای اصلی ناقص تشخیص داده شده بود، حذف گردید. از تعداد کل پرسشنامه‌های توزیع شده ۱۵۰۹ پرسشنامه قابل استفاده بود.

۳. یافته‌ها

به‌منظور استخراج داده‌ها، برای متغیر شغل پدر هفت طبقه به شرح ذیل در نظر گرفته شد: ۱) مشاغل تخصصی و مدیران عالی‌رتبه، ۲) صاحبان مشاغل آزاد (صاحبان کارگاههای تولیدی و بازرگانی)، ۳) کمک متخصصان و کارمندان ساده، ۴) کارگران ماهر و نیمه ماهر، ۵) کشاورزان ماهر و نیمه ماهر، ۶) افراد بازنشسته، ۷) سایر. همچنین برای رشته تحصیلی دانشجویان سه گروه عمده: علوم انسانی، علوم پایه و مهندسی، و کشاورزی (شامل منابع طبیعی) و دامپزشکی منظور شد.

همچنین برای تحلیل داده‌های آماری مربوط به ترکیب جغرافیایی دانشجویان ابتدا نسبت درصد دانشجویان هر استان به کل دانشجویان نمونه محاسبه شد. سپس براساس این نسبت، برای هر استان، تعداد دانشجویان دانشگاه تهران که تحصیلات

برابری فرصتها در آموزش عالی : ... ۶۷

متوسطه خود را در آن استان به پایان رسانده‌اند برآورد شده است. علاوه بر آن تعداد دانش‌آموختگان دوره متوسطه هر استان در خرداد و شهریورماه ۱۳۷۱ با استفاده از داده‌های وزارت آموزش و پرورش مشخص گردید^(۱۳). سپس نسبت برآورد دانشجویان استانی به دانش‌آموختگان دبیرستانی هر استان به‌عنوان نشانگر مشارکت جغرافیایی در دانشگاه تهران منظور گردید.

۳-۱. وضع شغل پدر

داده‌های حاصل از توزیع شغل پدر دانشجویان نشان می‌دهد که شغل پدر یک چهارم (۲۴ درصد) از دانشجویان دانشگاه تهران مشاغل مربوط به حرفه‌های آزاد در کارگاههای تولیدی و بازرگانی است. در مرتبه دوم متخصصان و مدیران عالی‌رتبه هستند که ۲۳ درصد از دانشجویان را تشکیل می‌دهد. در مرتبه سوم فرزندان کمک متخصصان و کارمندان ساده دولت (۱۲ درصد) قرار دارد. نسبت فرزندان کارگران و کشاورزان (۱۱ درصد) در مرتبه چهارم واقع شده است.

چنانچه رشته تحصیلی دانشجویان را مورد نظر قرار دهیم ملاحظه می‌شود که در میان دانشجویان رشته‌های علوم انسانی در مرتبه اول فرزندان صاحبان مشاغل آزاد و در مرتبه دوم فرزندان متخصصان و مدیران و در مرتبه سوم فرزندان کمک متخصصان و کارمندان ساده قرار دارد. در حالیکه در گروه رشته‌های تحصیلی علوم پایه و مهندسی فرزندان متخصصان، مدیران و کارمندان عالی‌رتبه در مرتبه اول قرار دارد.

انجام آزمون آماری فرض وجود رابطه میان رشته تحصیلی دانشجویان و شغل پدر آنان را تأیید کرده است. براساس جدول ۱ ملاحظه می‌شود که نسبت بیشتری از فرزندان قشر متخصص و کارمند عالی‌رتبه (۲۸ درصد) به تحصیل در رشته‌های علوم پایه و مهندسی پرداخته‌اند. این نسبت با نسبت کل (۱۲ درصد) تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارد. همچنین به نظر می‌رسد که نسبت فرزندان صاحبان مشاغل و حرفه‌های آزاد که در رشته‌های علوم پایه و مهندسی تحصیل می‌کنند با نسبت کل (۲۳ درصد) تفاوت داشته باشد. با توجه به نسبت فرزندان کمک متخصصان و کارمندان ساده که در رشته‌های علوم پایه و مهندسی تحصیل می‌کنند و مقایسه آن با نسبت فرزندان این قشر اجتماعی - اقتصادی که در دانشگاه تهران به تحصیل اشتغال دارند (۱۲ درصد)، ملاحظه می‌شود که مشارکت بیشتر آنان در تحصیل در رشته‌های فنی و مهندسی و علوم پایه است.

جدول ۱. توزیع درصد دانشجویان نمونه برحسب شغل پدر و گروههای عمده رشته تحصیلی در دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۷۳-۱۳۷۲

شغل پدر	گروههای عمده تحصیلی				جمع
	علوم انسانی علوم پایه و مهندسی کشاورزی				
	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	
- متخصص و کارمند عالیرتبه	۲۱	۷۹	۲۸	۶۵	۲۳ ۳۴۲
- کمک متخصص و کارمند ساده	۱۱	۵۱	۱۸	۳۸	۱۲ ۱۸۷
- حرفه های آزاد	۲۴	۷۰	۲۵	۶۳	۲۴ ۳۵۷
- کارگر	۹	۲۴	۸	۲۴	۹ ۱۳۵
- کشاورز	۲	۷	۲	۷	۲ ۳۳
- بازنشسته	۱۱	۲۰	۷	۴۲	۱۱ ۱۶۳
- سایر مشاغل	۲۲	۳۳	۱۲	۵۴	۱۹ ۲۸۷
جمع	۱۰۰	۲۸۵	۱۰۰	۲۹۳	۱۰۰ ۱۵۰۹

$$X^2=94/9 \quad P < .001$$

۲-۳. سطح تحصیلات پدر

داده های حاصل از نمونه انتخابی نشان می دهد که تحصیلات پدر ۸۶ درصد از دانشجویان نمونه در دانشگاه تهران در سطح ابتدایی یا کمتر از آن است. این عده دانشجویانی را شامل می شود که پدرشان احتمالاً بیسواد یا دارای تحصیلات قدیمه بوده یا تحصیلاتی در حدود آموزش ابتدایی داشته اند. به عبارت دیگر از هر ۵ نفر دانشجوی نمونه، تحصیلات پدر چهار نفرشان در سطح آموزش ابتدایی یا کمتر از آن است. در میان دانشجویان رشته های علوم انسانی نسبت بیشتری از دانشجویان با تحصیلات پدر در سطح ابتدایی یا کمتر از آن مشاهده می شود.

برابری فرصتها در آموزش عالی : ۶۹

جدول ۲. توزیع دانشجویان نمونه بر حسب تحصیلات پدر و به تفکیک گروههای عمده تحصیلی در دانشگاه تهران، سال ۷۳-۱۳۷۲

جمع	گروههای عمده تحصیلی				تحصیلات پدر
	علوم انسانی علوم پایه و مهندسی کشاورزی				
	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	
۸۶ ۱۲۹۸	۸۰ ۲۳۶	۸۴ ۲۳۸	۸۸ ۸۲۴	۸۶ ۱۲۹۸	- ابتدایی و کمتر
۴ ۶۶	۷ ۲۰	۲ ۷	۴ ۳۹	۴ ۶۶	- متوسطه ناتمام
۵ ۷۴	۵ ۱۴	۴ ۱۲	۶ ۴۸	۵ ۷۴	- دیپلم متوسطه
۵ ۷۱	۸ ۲۳	۱۰ ۲۸	۲ ۲۰	۵ ۷۱	- عالی
۱۰۰ ۱۵۰۹	۱۰۰ ۲۹۳	۱۰۰ ۲۸۵	۱۰۰ ۹۳۱	۱۰۰ ۱۵۰۹	جمع

$$X^2 = 43/8 \quad P < .001$$

در کل جمعیت دانشجویی، نسبت دانشجویانی که پدر آنان دارای تحصیلات راهنمایی متوسطه ناتمام است با نسبت دانشجویانی که پدر آنان دارای تحصیلاتی در سطح دیپلم متوسطه یا تحصیلات دانشگاهی هستند تقریباً برابر است. نسبت دانشجویان در گروههای تحصیلی برای سطوح تحصیلات پدر متفاوت است. در گروه علوم پایه و مهندسی و نیز در گروه کشاورزی با افزایش سطح تحصیلات نسبت دانشجویان نیز افزایش می یابد. در حالیکه در گروه علوم انسانی نسبت دانشجویان ابتدا افزایش یافته و سپس کاهش می یابد، به طوری که نسبت دانشجویانی که پدر آنان دارای تحصیلات عالی (فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و یا دکتری) هستند فقط ۲ درصد را تشکیل می دهند. با توجه به نمونه های مورد مشاهده، دانشجویانی که در رشته های علوم پایه و مهندسی یا کشاورزی در دانشگاه تهران به تحصیل اشتغال دارند، سطح تحصیلات پدرشان از سطح تحصیلات پدر دانشجویانی که در رشته های علوم انسانی تحصیل می کنند بالاتر است.

با استفاده از داده های جدول ۲، آزمون آماری فرض وجود رابطه میان رشته تحصیلی دانشجویان و سطح تحصیلات پدر را تأیید کرده است. در میان دانشجویانی که در رشته های علوم پایه و مهندسی تحصیل می کنند از هر ده دانشجو تقریباً یک دانشجو

می توان مشاهده کرد که تحصیلات پدر او در سطح دانشگاهی باشد. در حالیکه این نسبت در میان دانشجویان رشته های کشاورزی ۱۲ به ۱ و در رشته های علوم انسانی ۵۰ به ۱ می باشد.

۳-۳. سطح تحصیلات مادر

سطح تحصیلات مادر نیز از جمله متغیرهایی است که در مطالعه منشاء اجتماعی دانشجویان مورد توجه قرار می گیرد. با توجه به توزیع دانشجویان بر حسب تحصیلات مادر (جدول ۳) ملاحظه می شود که برای نزدیک به سه چهارم از دانشجویان تحصیلات مادر در سطح ابتدایی یا کمتر از آن است. نسبت دانشجویانی که تحصیلات مادر آنان در سطح راهنمایی یا متوسطه ناتمام یا در سطح دیپلم متوسطه است، مساوی است (۱۱ درصد). نسبت دانشجویانی که تحصیلات مادر آنان در سطح دانشگاهی است چهار درصد می باشد. مقایسه توزیع تحصیلات مادر با توزیع تحصیلات پدر نشان می دهد که سطح تحصیلات مادر بالاتر از سطح تحصیلات پدر است.

توزیع تحصیلات مادر به تفکیک رشته های تحصیلی دانشجویان متفاوت است. در رشته های علوم انسانی برای نسبت بیشتری از دانشجویان (۸۶ درصد) تحصیلات مادر در سطح ابتدایی یا کمتر است.

جدول ۳. توزیع دانشجویان نمونه بر حسب تحصیلات مادر و به تفکیک گروه های عمده تحصیلی در دانشگاه تهران، سال ۷۳-۱۳۷۲

جمع	گروه های عمده تحصیلی						تحصیلات مادر	
	علوم انسانی		علوم پایه و مهندسی		کشاورزی			
	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد		
۷۴	۱۱۱۹	۴۶	۱۳۵	۶۴	۱۸۳	۸۶	۸۰۱	- ابتدایی و کمتر
۱۱	۱۶۴	۳۲	۹۲	۱۳	۳۶	۴	۳۶	- متوسطه ناتمام
۱۱	۱۶۴	۱۶	۴۸	۱۵	۴۳	۸	۷۵	- دیپلم متوسطه
۴	۶۰	۶	۱۸	۸	۲۳	۲	۱۹	- عالی
۱۰۰	۱۵۰۹	۱۰۰	۲۹۳	۱۰۰	۲۸۵	۱۰۰	۹۳۱	جمع

$$X^2 = 252/75 \quad P < .001$$

برابری فرصتها در آموزش عالی : ۷۱

در حالیکه در رشته‌های علوم پایه و مهندسی این نسبت به ۶۴ درصد و در رشته‌های کشاورزی به ۴۶ درصد کاهش می‌یابد روند کاهشی نسبت تحصیلات مادر در امتداد رشته‌های تحصیلی برای سطوح «متوسطه ناتمام» و «دیپلم متوسطه» نیز قابل توجه است. به عبارت دیگر، در هر یک از سه سطح تحصیلات «ابتدایی و کمتر»، «متوسطه ناتمام» و «دیپلم متوسطه»، به موازات هم نسبت دانشجویان در هر یک از گروه‌های عمده تحصیلی کاهش می‌یابد. مثلاً دانشجویانی که مادر آنان دارای تحصیلات ابتدایی یا کمتر از آن است در رشته‌های علوم انسانی ۸۶ درصد را شامل می‌شوند، ولی در رشته‌های کشاورزی این نسبت به ۴۶ کاهش می‌یابد. دانشجویانی که تحصیلات مادر آنان در سطح دانشگاهی است در رشته‌های علوم پایه و مهندسی دارای بالاترین نسبت هستند و در مرتبه اول قرار دارند. این نسبت برای دانشجویان رشته‌های کشاورزی (۶ درصد) در مرتبه دوم است. نسبت دانشجویان رشته‌های علوم انسانی که مادر آنان دارای تحصیلات دانشگاهی است (۲ درصد) در مقایسه با دانشجویان سایر رشته‌های تحصیلی کمترین است.

آزمون آماری فرض وجود رابطه میان رشته تحصیلی دانشجویان و تحصیلات مادر را تأیید کرده است. توزیع دانشجویان در رشته‌های کشاورزی (شامل منابع طبیعی و دامپزشکی) نمایانگر آن است که سطح تحصیلات مادر دانشجویانی که در این رشته تحصیل می‌کنند از سطح تحصیلات مادر دانشجویانی که در رشته‌های دیگر تحصیل می‌کنند بالاتر است.

۳-۴. ترکیب جمعیت دانشجویی از نظر جنسیت

نسبت دانشجویان دختر که در سال ۵۳-۱۳۵۲ در دانشگاه تهران مشغول تحصیل بودند در حدود ۲۶/۵ درصد بود.^(۶) گروه‌های عمده تحصیلی این دانشگاه در سال تحصیلی یاد شده شامل دانشکده‌های گروه پزشکی بود و جمعاً تعداد ۱۷۶۱۷ دانشجو را در برمی‌گرفت. از این تعداد ۴۶۶۷ نفر (۲۶/۵ درصد) را دانشجویان دختر تشکیل می‌دادند. پس از تشکیل دانشگاه‌های علوم پزشکی در سالهای ۱۳۶۰، گروه دانشکده‌های پزشکی و وابسته از دانشگاه تهران جدا شد. بنابراین، چنانچه سه گروه عمده تحصیلی (علوم انسانی، علوم پایه و مهندسی، و کشاورزی) دانشگاه تهران را ملاک مقایسه قرار دهیم، نسبت دانشجویان دختر ۲۳/۵ درصد بوده که در سال ۷۳-۱۳۷۲ به ۲۱ درصد کاهش یافته است.

جدول ۴. توزیع دانشجویان دانشگاه تهران، برحسب گروه‌های عمده تحصیلی و به تفکیک جنسیت، در سالهای ۱۳۵۲-۵۳ و ۱۳۷۲-۷۳

گروه‌های عمده تحصیلی	۱۳۵۲-۵۳				۱۳۷۲-۷۳	
	دختر		جمع دختر و پسر		جمع دختر و پسر	دختر
	فراوانی	درصد	فراوانی	فراوانی	فراوانی	درصد
علوم انسانی	۲۴۵۶	۷۳/۴	۹۹۱۰	۳۹۱۶	۱۵۷۳۴	۷۶/۸
علوم پایه و مهندسی	۵۴۹	۱۶/۴	۲۸۱۸	۱۰۹۷	۶۱۷۷	۲۱/۵
کشاورزی	۳۴۲	۱۰/۲	۱۵۲۴	۸۶	۲۲۴۴	۱/۷
جمع	۳۳۴۷	۱۰۰	۱۴۲۵۲	۵۰۹۹	۲۴۱۵۵	۱۰۰

* به منظور مقایسه شمار دانشجویان دانشگاه تهران در ابتدا و انتهای دوره بیست ساله، برای سال ۱۳۵۲-۵۳ دانشجویان گروه پزشکی منظور نشده‌اند.

** * مأخذ داده‌ها برای سال ۱۳۵۲-۵۳ منبع ۶ و برای سال ۱۳۷۲-۷۳ منبع ۷ است.

در بیست سال گذشته نسبت دانشجویان دانشگاه تهران از نظر جنسیت در رشته‌های علوم پایه و مهندسی به طوری محسوس افزایش یافته است، ولی در گروه رشته‌های کشاورزی به طوری قابل ملاحظه کاهش یافته است. نسبت دانشجویان دختر که در سال ۱۳۵۲-۵۳ برابر ۱۰/۲ درصد بود در سال ۱۳۷۲-۷۳ به ۱/۷ درصد رسیده است. در همین مدت نسبت دانشجویان دختر در علوم پایه و مهندسی از ۱۶/۴ درصد به ۲۱/۵ درصد افزایش یافته است. همچنین نسبت دانشجویان دختر در رشته‌های علوم انسانی از ۷۳/۴ درصد به ۷۶/۸ درصد افزایش یافته است.

۳-۵. ترکیب جغرافیایی جمعیت دانشجویی

یکی دیگر از جنبه‌های بررسی برابری فرصتها در آموزش عالی مورد نظر قرار دادن ترکیب جغرافیایی دانشجویان است. به این منظور نشانگری مانند نسبت تعداد دانشجویان دانشگاه تهران از هر منطقه به تعداد دانش‌آموختگان دوره متوسطه آن منطقه

برابری فرصتها در آموزش عالی : ۷۳

برای مناطق مختلف کشور محاسبه شده است. این نشانگر معمولاً در سطح نظام آموزش عالی بررسی می‌شود، اما از آنجا که دانشگاه تهران، به‌عنوان قدیمی‌ترین دانشگاه سطح کل کشور را زیر پوشش دارد، ترکیب جغرافیایی آن باید در رابطه با تمام مناطق کشور مورد نظر قرار گیرد. از این‌رو در اینجا برای بررسی ترکیب جغرافیایی دانشجویان نشانگر فوق برحسب هر استان محاسبه شده است. برای این منظور ابتدا دانش‌آموختگان دوره متوسطه در سطح هر استان مورد توجه قرار گرفته، سپس تعداد دانشجویان دانشگاه تهران که دیپلم متوسطه خود را از آن استان اخذ نموده‌اند برآورد شده است. پس از آن، نشانگر مورد نظر از طریق تقسیم تعداد دانشجویانی که دیپلم خود را از استان مورد نظر به‌دست آورده‌اند به‌تعداد دانش‌آموختگان دوره متوسطه آن استان در سال ۷۲-۱۳۷۱ محاسبه شده است.

داده‌های مربوط به نشانگر یاد شده (جدول ۵) نشان می‌دهد که در میان بیست و پنج استان کشور، سه استان در فرایند آموزشی دانشگاه تهران از بالاترین مشارکت برخوردارند. این استانها عبارتند از تهران، سمنان، و زنجان. علاوه براین سه استان، استانهای دیگری که از نظر مشارکت دانشجویانشان در دانشگاه تهران در مراتب بعدی قرار دارند به‌ترتیب عبارتند از: گیلان، کردستان، بوشهر، همدان، کرمانشاه، لرستان، و یزد.

استانهایی که در دوره‌های آموزشی دانشگاه تهران کمترین مشارکت را دارند، برحسب ضریب مشارکت (نشانگر مشارکت استانی)، شامل ایلام، چهارمحال و بختیاری، هرمزگان، و استان مرکزی است. پایین بودن ضریب مشارکت استان مرکزی در دانشگاه تهران در مقایسه با استانهای دوردست نسبتاً غیرقابل انتظار می‌نماید. برای روشن کردن دلایل این امر نیاز به مطالعه جداگانه‌ای است.

مقایسه درصد دانشجویان دانشگاه تهران برحسب استان محل تولد و استان محل اخذ دیپلم نشان می‌دهد که بالاترین نسبت را دانشجویانی دارند که دیپلم متوسطه خود را از استان تهران اخذ کرده‌اند. این نسبت حتی بیش از نسبت دانشجویانی است که در استان تهران متولد شده‌اند. علت این امر آن است که بسیاری از دانش‌آموزانی که در استانهای دیگر متولد شده‌اند، تحصیلات دوره متوسطه خود را در تهران به‌پایان می‌رسانند. در مرتبه دوم نسبت دانشجویانی است که دیپلم متوسطه خود را از استان مازندران کسب کرده‌اند. در این باره، استان خراسان (۶۲ درصد) در میان استانهای

۷۴ روان شناسی و علوم تربیتی

کشور، از نظر نسبت دانشجویانی که دیپلم متوسطه خود را در استان مورد نظر کسب کرده‌اند، سومین مرتبه را داراست. علاوه بر آن، کمترین نسبت دانشجویان در دانشگاه تهران مربوط به استانهای ایلام، هرمزگان و کهگیلویه و بویراحمد است.

جدول ۵. توزیع درصد دانشجویان نمونه برحسب استان محل تولد، استان محل اخذ دیپلم متوسطه و نشانگر مشارکت استانی در دانشگاه تهران، سال ۷۳-۱۳۷۲

نشانگر مشارکت استانی	درصد دانشجویان برحسب استان		نشانگر مشارکت استانی	درصد دانشجویان برحسب استان	
	استان محل تولد	استان محل اخذ دیپلم		استان محل تولد	استان محل اخذ دیپلم
۰/۰۴	۰/۳	۰/۴	۰/۰۶	۲/۹	۳/۳
۰/۱۹	۱/۳	۱/۵	۰/۱۷	۲/۶	۲/۸
۰/۱۵	۲/۳	۲/۳	۰/۱۷	۰/۸	۱/۶
۰/۱۴	۲/۲	۲/۳	۰/۱۴	۲/۲	۲/۴
۰/۰۵	۰/۶	۰/۵	۰/۰۸	۲/۷	۳/۴
۰/۰۷	۴/۵	۵/۱	۰/۳۰	۳۵/۶	۳۲/۲
۰/۱۰	۳/۶	۳/۷	۰/۰۵	۳/۳	۳/۵
۰/۰۷	۱/۸	۱/۸	۰/۲۰	۱۲/۲	۱۱/۷
۰/۰۱۴	۱/۷	۱/۷	۰/۱۵	۴/۷	۴/۹
۰/۲۸	۲/۱	۲/۰	۰/۰۸	۶/۲	۶/۲
۰/۲۲	۴/۱	۴/۷	۰/۰۶	۰/۴	۰/۴
۰/۰۸	۰/۴	۰/۳	۰/۰۵	۰/۳	۰/۳
			۰/۱۶	۱/۲	۱/۱
	۱۰۰	۱۰۰			
	کل کشور				

* نسبت دانشجویان دانشگاه تهران که دیپلم متوسطه خود را از استان مورد نظر دریافت کرده‌اند به تعداد کل دیپلمه‌های متوسطه آن استان در سال ۷۲-۱۳۷۱ (برای منبع داده‌های مربوط به تعداد دیپلمه‌های متوسطه هر استان، رجوع شود به مآخذ شماره ۱۳).

برابری فرصتها در آموزش عالی : ۷۵

چنانچه استان محل تولد دانشجویان نیز برای قضاوت در باره ترکیب جغرافیایی دانشجویان دانشگاه تهران مورد نظر قرارگیرد، ملاحظه می‌کنیم سه استان که بالاترین درصد دانشجویان را شامل می‌شود عبارت است از : تهران (۳۲/۲ درصد)، مازندران (۱۱/۷ درصد)، و خراسان (۶/۲). البته این استانها همان استانهایی هستند که در باره محل اخذ دیپلم دانشجویان نیز همین ترتیب را دارند. به عبارت دیگر، استانهای تهران (۳۵/۶ درصد)، مازندران (۱۲/۲ درصد) و خراسان (۶/۲ درصد)، از نظر درصد دانشجویانی که دیپلم متوسطه خود را از این استانها دریافت کرده‌اند، به ترتیب در مرتبه‌های اول تا سوم قرار می‌گیرند. اما به نظر می‌رسد که دانشجویان استان مازندران با ضریب مشارکت ۲۰ درصد به نسبت بیشتر از سایر استانها به دانشگاه تهران دستیابی دارند.

۳-۶. ترکیب سنی دانشجویان

هرچند در دهه‌های گذشته انتظار آن بوده است که جمعیت دانشجویی در حول گروه سنی ۱۸ تا ۲۴ ساله متمرکز باشد، اما با توجه به تغییرات اجتماعی - اقتصادی و شرایط بازارکار، توزیع سنی دانشجویان را پراکنده‌تر نموده و متوسط آن را افزایش داده است. توزیع دانشجویان نمونه نشان می‌دهد که ۴۵ درصد از دانشجویان در سنین ۲۵ سالگی یا بالاتر از آن هستند.

جدول ۶. توزیع درصد دانشجویان نمونه دانشگاه تهران برحسب سن و گروههای عمده تحصیلی، سال ۷۳-۱۳۷۲

جمع	گروههای عمده تحصیلی			گروههای سنی
	کشاورزی	علوم پایه و مهندسی	علوم انسانی	
۱۴	۱۴	۳۵	۱۰	۱۸-۱۹
۴۱	۵۲	۵۲	۴۹	۲۰-۲۴
۲۵	۲۴	۸	۳۰	۲۵-۲۹
۱۶	۶	۴	۹	۳۰-۳۴
۴	۴	۱	۲	۳۵ و بالاتر
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع

توزیع سنی دانشجویان به تفکیک گروه‌های عمده تحصیلی نیز متفاوت است. جوانترین گروه دانشجویان دانشگاه تهران در رشته‌های علوم پایه و مهندسی مشغول تحصیل هستند. ۸۷ درصد دانشجویان این رشته‌ها در سنین ۱۸ تا ۲۴ سالگی می‌باشند در حالیکه این نسبت در گروه کشاورزی (شامل منابع طبیعی و دامپزشکی) ۶۶ درصد و در گروه علوم انسانی ۵۹ درصد از دانشجویان را تشکیل می‌دهد.

دانشجویان ۲۵ ساله به‌بالا در گروه علوم پایه و مهندسی ۱۳ درصد را شامل می‌شوند. در حالیکه در گروه‌های کشاورزی و علوم انسانی به‌ترتیب ۳۴ و ۴۱ درصد از دانشجویان این گروه‌ها را در برمی‌گیرند. شاید بتوان گفت که جوانتر بودن دانشجویان علوم پایه و مهندسی به‌علت آن است که در این رشته دانشجویان پس از اتمام تحصیل در دوره دبیرستان بلافاصله دوره دانشگاهی را شروع می‌کنند.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش در سال تحصیلی ۷۳-۱۳۷۲ در میان دانشجویان دانشگاه تهران با استفاده از یک نمونه طبقه‌ای تصادفی انجام یافت. منظور از اجرای آن بررسی برابری فرصتهای آموزش عالی در این دانشگاه با توجه به سه جنبه: منشاء اجتماعی - اقتصادی، جنسیت، و توزیع جغرافیایی بود. مقایسه جامعه آماری و نمونه دانشجویان نشان می‌دهد که نمونه انتخاب شده معرف جامعه دانشجویان دانشگاه تهران بود. بنابراین، می‌توان گفت که داده‌های به‌دست آمده «تصویری ناریب» از ترکیب اجتماعی و جغرافیایی دانشجویان این دانشگاه فراهم آورده است. ترکیب دانشجویان از نظر جنسیت، با استفاده از داده‌های مربوط به آمار آموزش عالی، تصویر شده است. لذا داده‌های گردآوری شده از دقت لازم برخوردار است. یافته‌های حاصل در زیر مورد بحث قرار گرفته و نتیجه‌گیری به‌عمل آمده است.

الف. منشاء اجتماعی - اقتصادی

براساس داده‌های نمونه، منشاء دو سوم از دانشجویان دانشگاه تهران خانواده‌های مربوط به حرفه‌های آزاد، متخصصان و کم‌متخصصان است. نسبت دانشجویان متعلق به خانواده‌های کارگران و کشاورزان ۱۱ درصد از کل دانشجویان را در این دانشگاه تشکیل می‌دهد. چنانچه نسبت کارگران و کشاورزان را در کل کشور مورد

برابری فرصتها در آموزش عالی : ۷۷

نظر قرار دهیم، براساس سرشماری جمعیت در سال ۱۳۶۵ این نسبت نزدیک به ۶۳ درصد بوده است (۱۵، ص ۹) با توجه به این نسبتها ملاحظه می شود که فرزندان خانواده های کارگران و کشاورزان، از نظر برابری فرصتهای آموزش عالی، به نسبت بسیار کمتری به دانشگاه تهران راه یافته اند. چنانچه رسالت دانشگاه تهران را در راستایی فرض کنیم که نیل به آن مستلزم فراهم آوردن برابری فرصتهای آموزش عالی نباشد، در این صورت شاید بتوان ترکیب اجتماعی - اقتصادی یاد شده را توجیه کرد. اما این حالت مستلزم آن است که رسالت و مأموریت دانشگاه تهران به عنوان پیش کسوت آموزش عالی ایران، از سایر دانشگاههای کشور متمایز می بود.

در میان دانشجویان دانشگاه تهران سطح تحصیلات پدر برحسب رشته های تحصیلی متفاوت است. برای دانشجویان رشته های علوم انسانی سطح تحصیلات پدر در پایین ترین سطح قرار دارد. در حالیکه در میان دانشجویان علوم پایه و مهندسی سطح تحصیلات پدر بالاتر از رشته های دیگر است. در مقایسه نسبتهای دانشجویانی که پدر آنان دارای تحصیلات عالی هستند، تفاوت قابل ملاحظه ای میان رشته های مختلف ملاحظه می شود. این تفاوت میان رشته های علوم پایه و مهندسی و علوم انسانی محسوس است. در حالیکه میان رشته های کشاورزی و علوم پایه و مهندسی تفاوت قابل ملاحظه نیست. احتمالاً در خانواده هایی که پدر از سطح تحصیلات عالی برخوردار است به نسبت بیشتری فرزندان خود را برای تحصیل در رشته های علوم پایه و مهندسی آماده می کنند.

همچنین سطح تحصیلات مادر بالاتر از سطح تحصیلات پدر است. این تفاوت در رشته های علوم پایه و مهندسی و نیز کشاورزی مشاهده می شود. شاید بتوان گفت در خانواده هایی که پدر و مادر هر دو از تحصیلات بیشتری برخوردار هستند امکانات مساعدتری برای فرزندان خود فراهم می کنند و آنان را ترغیب می نمایند تا در رشته های علوم پایه و علوم کاربردی (فنی و کشاورزی) به تحصیل بپردازند.

ب. جنسیت و سن

براساس داده های مربوط به پایگاه اطلاعاتی آموزش عالی^(۷)، نسبت دانشجویان دختر در رشته های علوم پایه و مهندسی دانشگاه در بیست سال گذشته به طور محسوسی افزایش یافته است (جدول ۴). در حالیکه این نسبت در رشته های کشاورزی

به‌طور قابل ملاحظه‌ای روند کاهشی داشته است. هرچند نسبت دانشجویان دختر در رشته‌های علوم انسانی نیز روبه افزایش نهاده، اما این افزایش چندان نبوده است که بتواند کاهش نسبت دختران در رشته‌های کشاورزی را جبران کند. از این رونسبت دانشجویان دختر در دانشگاه تهران به کاهش گراییده است.

داده‌های نمونه نشان می‌دهد که اکثریت دانشجویان دانشگاه تهران در گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله می‌باشند (جدول ۶). با مقایسه رشته‌های تحصیلی مختلف ملاحظه می‌شود که دانشجویان رشته‌های علوم پایه و مهندسی جوانتر از سایر رشته‌ها می‌باشند. دانشجویانی که در سنین بالاتر از ۲۵ سالگی هستند بیشتر در رشته‌های علوم انسانی به تحصیل اشتغال دارند.

ج. توزیع جغرافیایی

از آنجا که دانشگاه تهران، علی‌الاصول، باید رسالتی فرا منطقه‌ای و در سطح کشور برعهده داشته باشد، انتظار می‌رود که مناطق مختلف کشور از فرصت‌های آموزشی آن به تناسب بهره‌مند شوند. داده‌های موجود نشان می‌دهد (جدول ۵) که استانهای تهران، سمنان و زنجان به نسبت بیشتری از فرصت‌های آموزشی دانشگاه تهران برخوردار هستند. در حالیکه استانهایی مانند ایلام، هرمزگان و چهارمحال و بختیاری به نسبت کمتری به دانشگاه تهران دستیابی دارند.

همان‌طور که در پیشینه بررسیهای مربوط به برابری فرصت‌های آموزش عالی اشاره شد، بررسی دستیابی به آموزش عالی و مشارکت در آن معمولاً در سطح نظام آموزش عالی یک کشور به عمل می‌آید. اما انجام این‌گونه بررسیها در سطح یک دانشگاه نیز می‌تواند به عنوان بازخورد برای برنامه‌ریزی توسعه دانشگاهی مورد استفاده قرار گیرد. در اینجا به اختصار یافته‌های این پژوهش را با یافته‌های پژوهشهای قبلی مقایسه می‌کنیم. در اغلب کشورهای صنعتی کوششهایی در جهت برابری فرصت‌های آموزش عالی به عمل آمده است. اما باید توجه داشت که برابری فرصتها و کیفیت آموزشی دو جنبه از آموزش عالی است که باید به‌طور بهینه مورد نظر قرار گیرد. به‌همین دلیل در برخی کشورها برای برابری فرصت‌های آموزش عالی و حفظ کیفیت آموزش دانشگاهی برخی از دانشگاهها را، با توجه به رسالت ویژه آنها از این امر مستثنی کرده، و برای مشارکت

بیشتر دانشجویان از قشرهای اجتماعی - اقتصادی مختلف مراکز آموزش عالی ویژه‌ای تأسیس کرده‌اند. مثلاً در کشور آلمان دانشگاه‌های علمی - کاربردی و در کشور فرانسه مؤسسه‌های دانشگاهی تکنولوژیک علاوه بر ماموریت‌های دیگر، این رسالت را برعهده داشته‌اند که برابری فرصتهای آموزش عالی را تحقق بخشند. در ایران نیز با گسترش دانشگاه‌های علوم پزشکی و ایجاد دوره‌های پیراپزشکی این امر در گروه علوم پزشکی تا اندازه‌ای تحقق یافته است. (۱۱)

از آنجا که دانشگاه تهران قدیمی‌ترین «واحد» و پیش‌کسوت آموزش عالی کشور تلقی می‌شود انتظار می‌رود که در حفظ کیفیت آموزش دانشگاهی نیز پیش‌کسوت باشد. هر چند ترکیب دانشجویان این دانشگاه به طرف برابری فرصتها و مشارکت بیشتر خانواده‌های کمتر بهره‌مند از آموزش عالی تغییری قابل ملاحظه را نشان نمی‌دهد، اما نمی‌توان با قاطعیت اظهار داشت که این امر به‌بهای حفظ کیفیت آموزشی در دانشگاه تهران بوده است.

همچنین روند گسترش آموزش عالی در اغلب کشورهای جهان به طرف برابری فرصتهای آموزش عالی برای دختران و پسران بوده است. براساس داده‌های موجود شاید بتوان گفت که در نظام آموزش عالی پزشکی کشور نیز این برابری فرصتها مورد توجه قرار گرفته است. اما در دانشگاه تهران هرچند که نسبت مشارکت زنان در برخی رشته‌ها (علوم پایه و مهندسی) افزایش داشته است اما به‌طور کلی، در سطح کل رشته‌ها، روبه‌کاهش رفته است. نسبت دانشجویان دختر در دانشگاه تهران، در مقایسه با سطح بین‌المللی حتی با کشورهایایی نظیر ترکیه، مالزی و مصر، چنان است که تدوین سیاستهای ویژه‌ای برای افزایش نسبت دانشجویان دختر را ضروری می‌سازد.

ترکیب سنی دانشجویان دانشگاه تهران در مقایسه با ترکیب سنی دانشجویان در کشورهای دیگر نسبتاً جوان است. این حالت در رشته‌های علوم پایه و مهندسی بیشتر مشاهده می‌شود.

به‌طور خلاصه بررسیهای گذشته در سطح بین‌المللی نشان داده است که دستیابی گروه‌های سنی میانسال و مشارکت قشرهای اجتماعی - اقتصادی کمتر بهره‌مند از آموزش عالی بیشتر شده است. برابری فرصتها به‌ویژه در گروه زنان مشهود است. بررسی کنونی نشان می‌دهد که در ترکیب دانشجویان دانشگاه تهران، از نظر منشاء اجتماعی - اقتصادی دانشجویان، تغییرات چندان قابل ملاحظه‌ای مشهود نیست. از

طرف دیگر نسبت دانشجویان دختر در رشته‌های علوم پایه و مهندسی روبه افزایش نهاده است. این تحول با روند تغییرات مربوط به انتخاب رشته تحصیلی دختران در آموزش عالی کشورهای دیگر موازی است. اما نسبت دانشجویان دختر در سطح دانشگاه روبه کاهش رفته است. به هر حال برای شناسایی دقیق برابری فرصتهای آموزش عالی کشور باید به انجام بررسیهای مشابه در سطح کل نظام آموزش عالی کشور پرداخت. علاوه بر آن انجام بررسیهایی در باره کیفیت آموزش دانشگاهی ضروری می‌نماید.

امید است با برنامه‌ریزی استراتژیک در دانشگاه تهران رسالت، مأموریت، و چشم‌انداز این دانشگاه بازنگری شود. براین اساس می‌توان، با توجه به وضع موجود، در جهت تحقق آرمانها از جمله فراهم آوردن فرصتهای برابر در آموزش دانشگاهی کوشش نمود. همچنین باید ضمن ارتقاء کیفیت آموزشی، قدیمی‌ترین دانشگاه کشور را برای همگامی با پیشرفت‌های علمی جهان جهت ورود به قرن بیست و یکم آماده ساخت.

مآخذ

1. Organization for Economic Cooperation and development (DECD), (1987), *Universities Under scrutiny*. paris : OECD .
2. Regional Co-operative Programme in Higher Education for Development in Asia and the Pacific (1992), *Role of Higher Education in Promoting Education for All*. Bangkok : Unesco Principal Office for Asia and the Pacific.
۳. بازرگان، عباس (۱۳۶۹)، «مراحل برنامه‌ریزی آموزش عالی و ارزیابی آن» دانش مدیریت، مجله دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران، و ۹ و ۱۰ (پائیز و زمستان) : ۴۳-۵۹
۴. شکوهی، غلامحسین، عباس بازرگان، و دیگران (۱۳۶۹)، گزارش طرح تحقیقی : رابطه آموزش و اشتغال در بخش غیرمتشکل، تهران : معاونت پژوهشی دانشگاه تهران.
۵. مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی (۱۳۷۳ الف)، سیمای آموزش عالی در آیینۀ آمار، تهران : مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی .
۶. مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی (۱۳۵۳)، آمار آموزش عالی ایران. تهران : مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی .
۷. مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی (۱۳۷۳ ب)، «پایگاه کامپیوتری داده‌های آماری آموزش عالی». تهران مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
۸. مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی (۱۳۴۹)، تصویری از ترکیب دانشجویان دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی ایران، سال تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸. تهران : مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی .
۹. بازرگان، عباس (۱۳۷۲)، «سیستم نشانگرهای آموزشی و کاربرد آنها در تحلیل کارآیی دانشگاهی» نشریه علوم تربیتی، فصلنامه دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران، ۱۶ (۲و۱) : ۹-۲۱ .
10. Unesco (1993), *Statistical Yearbook*. paris : unesco.
۱۱. محسنی، منوچهر (۱۳۷۱). «بررسی منشاء اجتماعی - اقتصادی دانشجویان گروه پزشکی»، دانشنامه، مجله دوره عالی تحقیقات دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی . سال

۸۲ روان شناسی و علوم تربیتی

دوم (بهار و تابستان): ۷۰-۹۴.

۱۲. الهی فرد، حبیب ا... (۱۳۵۲)، «بررسی و مقایسه وضع اجتماعی - اقتصادی و تحصیلی دانشجویان دانشکده پزشکی و علوم تربیتی دانشگاه تهران»، پایان نامه دوره فوق لیسانس روانشناسی تربیتی، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران.

۱۳. اداره کل هماهنگی طرحها و برنامه ریزی توسعه (۱۳۷۳)، «پایگاه داده های آماری دانش آموختگان دوره آموزش متوسطه سال ۷۲-۱۳۷۱»، تهران؛ اداره کل هماهنگی طرحها و برنامه ریزی توسعه، وزارت آموزش و پرورش.

14. Williams, T. (1987), *Participation in Education*. Victoria : Australian council for Educational Research, Monograph No. 30.

۱۵. مرکز آمار ایران (۱۳۶۷)، سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵: نتایج تفصیلی کل کشور، تهران: مرکز آمار ایران.